مستندی درباره حادثه هواپیمای C130 که فرماندهانی بزرگ را از ایران گرفت

معمای یک سقوط

غروب هفتم مهرماه ۱۳۶۰ هواپیمایی نظامی در اطراف تهران سقوط کرد. اگرچه به دلیل اهمیت برخی از مسافران این پرواز، تا چند روز اخبار آن در رسانه‌های کشور منتشر می‌شد و مقامات مسؤول درباره شهادت آن جمع ابراز تاسف می‌کردند اما حقیقت این بود که این فاجعه، بسیاری از معادلات سیاسی و نظامی کشور را تغییر داد.

سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ ارتش با شماره پرواز ۵۰۵ در منطقه کهریزک تهران که منجر به شهادت افرادی چون ولی‌الله فلاحی، یوسف کلاهدوز، سیدمحمد جهان‌آرا، جواد فکوری و سیدموسی نامجو شد، عملا معادلات جنگ ایران و عراق را تغییر داد، فتح خرمشهر به ۸ ماه بعد از آن موکول شد و عملا جنگ بیش از ۷ سال دیگر ادامه یافت.

اهمیت سرنشینان پرواز یاد شده تا جایی بود که نیروی هوایی ارتش، وزارت دفاع، ستاد مشترک ارتش و جایگاه قائم‌مقامی سپاه پاسداران، در یک روز با خلأ فرماندهان خود مواجه شدند و معادلات جنگ تغییر کرد. دلیل دیگر اهمیت این سقوط، مشکوک بودن سانحه بود؛ کارشناسان معتقدند این سقوط، خرابکاری و در ادامه پروژه نفوذ بود که نمود اصلی آن در تابستان سال ۱۳۶۰ خود را در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، انفجار دفتر نخست‌وزیری و همچنین ترور و شهادت دادستان انقلاب کشور نشان داد؛ نفوذی که تا در بیت رهبر فقید انقلاب اسلامی رخنه کرد و اگر هوشیاری مقام‌های مسؤول نبود، امکان داشت بمب ۸ شهریور ۱۳۶۰، زودتر از آن تاریخ، امام(ره) را به جای شهیدان رجایی و باهنر به شهادت برساند! تمام این زمینه‌های تاریخی - سیاسی منجر به تولید مستندی با عنوان «معمای سی-۱۳۰» به کارگردانی سیدمهدی دزفولی شد؛ مستندی که پس از ۳ سال تلاش و ممارست ساخته شد تا ابعاد مختلف این حادثه را بررسی و راز سقوط هواپیمای امرای ارتش و سپاه را در غروب ۷ مهرماه ۱۳۶۰ کشف کند. روز ۷ مهر ۱۳۶۰ به دنبال سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ ارتش در منطقه کهریزک تهران ۵ تن از فرماندهان نظامی کشور سرلشکر ولی‌الله فلاحی جانشین رئیس ستاد ارتش، یوسف کلاهدوز قائم‌مقام سپاه، سیدموسی نامجو وزیر دفاع، جواد فکوری مشاور جانشین ستاد ارتش و سیدمحمد جهان‌آرا فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر به شهادت رسیدند. این حادثه در پی موفقیت عملیات ثامن‌الائمه و شکست حصر آبادان به وقوع پیوست، زمانی که فرماندهان نظامی برای ارائه گزارش این پیروزی به امام، عازم تهران بودند. روزنامه اطلاعات روز هشتم مهر در خبری نوشت: «ساعت ۷:۱۵ دیشب یک هواپیمای باری به علت نامعلومی در منطقه میدان تیر کهریزک سقوط کرد. بر اساس گزارش خبرنگار ما به نقل از شاهدان عینی، ساعت ۷:۱۵ دیشب بعد از شنیدن صدایی مهیب در نزدیکی کهریزک، روبه‌روی میدان تیر متوجه آتش‌سوزی وسیعی شدیم. بلافاصله برای آگاهی از چگونگی آن به محل رفتیم و مشاهده کردیم یک هواپیما در حال سوختن است و عده‌ای نالان خودشان را از هواپیما به بیرون می‌اندازند. بلافاصله با کمک عده‌ای از اهالی منطقه برای کمک به مجروحان بسیج شدیم و عده‌ای را که قدرت و توانایی داشتند و سالم بودند از داخل هواپیما بیرون آوردیم. پس از مدتی ۳ هلی‌کوپتر متعلق به ارتش و نیروی هوایی برای کمک و اعزام مجروحان به محل آمدند و در همین موقع ماموران آتش‌نشانی و اورژانس و پاسداران به منطقه آمدند و با کمک برادران ارتش و سپاه مجروحان را با هلی‌کوپتر به بیمارستان‌ها انتقال دادند. شاهدان عینی به خبرنگار ما گفتند پس از سقوط، هواپیما به مدت چند ساعت می‌سوخت که با کمک ماموران و نیروهای مردمی آتش خاموش گردید در حالی که از هواپیما جز آهن‌پاره چیز دیگری نمانده بود. خبرنگار ما که از هواپیما دیدن کرد گزارش می‌دهد بر اثر سقوط هواپیما جلو و قسمتی از وسط هواپیما از بین رفته و مقداری از دم هواپیما سالم است. شاهدان عینی گفتند ما شنیدیم که هواپیما حامل عده‌ای از رزمندگان مجروح جبهه‌های جنوب و تعدادی از جنازه‌های شهدای جبهه‌های جنوب بوده و از اهواز به تهران می‌آمده است». همان روز ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در رابطه با سانحه سقوط هواپیما در کهریزک بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده بود: «بسمه‌تعالی. هموطنان عزیز و شهیدپرور ایران، یک فروند هواپیمای سی-۱۳۰ ارتش جمهوری اسلامی ایران که حامل شهدا و مجروحان جنگ بوده و روز گذشته از اهواز عازم تهران بود در ساعت ۱۹ شب گذشته دچار سانحه شده و در منطقه میدان تیر کهریزک سقوط می‌نماید. در این حادثه تعدادی از سرنشینان هواپیما نیز شهید و تعدادی مجروح و مصدوم می‌شوند، موضوع تحت بررسی و تحقیق می‌باشد که پس از تکمیل نتیجه به آگاهی هموطنان عزیز خواهد رسید». ستاد مشترک در بیانیه دیگری که ساعاتی بعد منتشر کرد با اشاره به اسامی برخی شهدای این واقعه اعلام کرد مراسم تشییع آنان روز پنجشنبه ۹ مهر برگزار می‌شود. در بیانیه دوم ستاد مشترک آمده بود: «امروز ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران با کمال افتخار و سرافرازی گلگون‌کفنانی دیگر را به انقلاب اسلامی ایران هدیه کرد. گلگون‌کفنانی که از بدو پیروزی انقلاب همه چیز خود را وقف این انقلاب کرده و در این راه هرگونه تالم و تاثرات روحی و جسمی را به جان خریده بودند. گلگون‌کفنانی که به انقلاب اسلامی ایران و رهبر عظیم و عزیز آن عشق ورزیده و در این راه سر از پای نشناخته و پروانه‌وار گرد شمع وجود آنان سوختند. اینان به آرزوی قلبی خود که همانا آرزوی فرد فرد پرسنل مسلمان و متعهد و جان بر کف نیروهای مسلح است نائل گشته و به لقاءالله پیوستند. ایشان همچون دیگر شهدای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از سرباز تا سپهبد شهید قرنی با افتخار زیستند، با سرافرازی و سربلندی در راه حفظ دستاوردهای انقلاب مبارزه کرده و جانانه در این راه جان به جان‌آفرین تسلیم کردند. سرلشکر شهید ولی فلاحی جانشین ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرتیپ شهید نامجو وزیر دفاع و نماینده امام در شورایعالی دفاع و فرمانده دانشکده افسری، سرتیپ شهید فکوری وزیر سابق دفاع و فرمانده سابق نیروی هوایی و مشاور رئیس ستاد مشترک ارتش و برادر شهید کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از این خیل بودند که در حادثه جانخراش سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ همراه تعداد دیگری از برادران ارتشی و سپاه پاسداران و بسیج مستضعفین ندای حق را لبیک گفته و در جوار رحمتش قرار گرفتند». روزنامه جمهوری اسلامی ۲ روز بعد از حادثه اسامی ۴۱ تن از افرادی را که در این حادثه شهید یا مجروح شده بودند به چاپ رساند. این روزنامه نوشت: «یک مقام آگاه انتظامی که در محل سقوط هواپیمای نظامی سی- ۱۳۰ حضور داشته است در یک گفت‌وگوی اختصاصی با جمهوری اسلامی لیست سرنشینان هواپیمای سقوط کرده را اعلام کرد. این مقام مطلع در همین گفت‌وگو از سرنوشت مسافرانی که اسم‌شان اعلام شده اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت نمی‌داند این افراد شهید شده‌اند یا مجروح. وی از توضیح بیشتر درباره حادثه خودداری کرد و گفت اطلاعات بیشتر را هیات بررسی‌کننده این موضوع اعلام خواهد کرد ولی تعداد مسافران که شامل مجروحان، شهدا و سرنشین سالم بوده است، ۱۰۰ تن می‌باشد». روزنامه اطلاعات همان روز فهرستی از شهدای احتمالی حادثه سقوط سی-۱۳۰ منتشر کرد که تعداد زیادی از اسامی آن با فهرست روزنامه جمهوری اسلامی مشترک بود اما نکته قابل توجه در هر دوی این فهرست‌ها این بود که نامی از شهید سیدمحمد جهان‌آرا در میان نبود. رادیو و تلویزیون نیز همچون مطبوعات که آن زمان بیشتر اخبارشان متاثر از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری بود، اشاره‌ای به نام فرمانده شهید سپاه خرمشهر نکردند. این سکوت خبری تا ۳ روز بعد هم ادامه داشت و همین موضوع از ابهامات این ماجراست.

■ **علت سقوط چه بود؟**

هرچند ابهام‌ها درباره دلایل سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ ارتش در هفتم مهر ۱۳۶۰ همچنان پابرجاست و روایت‌های گوناگونی از واقعه بیان شده است اما روایت کمک خلبان این پرواز از دیگر احتمالات بیشتر مورد توجه واقع شده است. محمود خرم‌دل که از حادثه جان سالم به در برده است، چند سال قبل در این‌باره به ماهنامه صنایع هوایی گفته بود: «پس از ترک اهواز همه چیز مرتب بود تا حدود ساعت ۸ شب به نزدیک کوه‌های حسن‌آباد قم رسیدیم. در این زمان سیستم برق هواپیما به طور کامل از کار افتاد و تاریکی همه جا را فراگرفت و تنها چراغ‌های حرم حضرت عبدالعظیم دیده می‌شد. بر اثر قطع برق موتورهای هواپیما نیز خاموش شدند و سیستم هیدرولیک هدایت از کار افتاد...». ماهنامه صنایع هوایی در شماره ۱۷۶ خود طی گزارشی که درباره سقوط سی-۱۳۰ به همراه این گفت‌وگو منتشر کرد، نوشت: «فکوری ابتدا به کابین خلبان آمد و با چراغ قوه سعی کرد مشکل را برطرف کند و بعد برای باز کردن دستی چرخ‌ها رفت. چنین احساس می‌شد که فکوری فهمیده است مشکل فراتر از قطع برق است. از آنجا که فرمان هواپیما تریم شده بود هواپیما با سرعتی آهسته و به طور افقی به سمت زمین در حرکت بود. به همین دلیل هواپیما در بیابان فرود آمد. از آنجا که یکی از چرخ‌ها قفل نشده بود، هواپیما به یک سمت خم شده و روی زمین کشیده شد. کمک خلبان با باز کردن پنجره از هواپیما خارج شد و لحظاتی بعد هواپیما با ۸۰۰۰ پوند سوخت منفجر گردید. ۴۵ دقیقه بعد یک بالگرد برای کمک به بازماندگان حادثه به محل آمد». آنچنان که از سخنان خرم‌دل و گزارش ماهنامه مذکور برمی‌آید کادر پرواز در زمان سقوط می‌دانسته‌اند موتورها را از دست داده‌اند با این حال توانستند هواپیما را بر زمین بنشانند. این در حالی است که این فرود، ده‌ها کشته بر جای گذاشته است که درباره آمار بالای آن دلیل دیگری مطرح است. به گفته برخی مسؤولان به دلیل اینکه تابوت‌های حامل شهدای عملیات ثامن‌الائمه که در انتهای هواپیما قرار داشت با سرعت بسیار بالا به سمت جلو پرتاب شده بود آمار شهدا بالا رفته بود. به هر حال «مستند معمای سی- ۱۳۰» در تلاش است پس از گذشت ۳۶ سال، سقوط هواپیما را واکاوی کرده و مورد بررسی قرار دهد و در ۳۴ دقیقه تلاش شده است به ابعاد مختلف این سقوط با اشاره به حوادث دیگر در ۳ سال ابتدایی انقلاب پرداخته شود.

■ ■ ■

درباره قرارداد کنسرسیوم و خاتمه انحصار انگلیس بر صنعت نفت ایران

از چاله به چاه!

رضا سرحدی: قرارداد کنسرسیوم که سال ۱۳۳۳ میان ایران و شرکت‌های بین‌المللی منعقد شد تغییری به دنبال داشت که آن عبور از نظام امتیازات و رسیدن به سیستم‌های مشارکتی بود. اکتشاف و استخراج نفت در ایران به سال ۱۹۰۸ منجر به آن شد که انگلستان توجهی جدی به این منبع بزرگ طبیعی کند و در ادامه، با خرید بخش عظیمی از سهام دارسی به مهم‌ترین سهامدار شرکت نفت ایران و انگلیس تبدیل شود. قرارداد کنسرسیوم این انحصار را از انگلستان گرفت که می‌توان آن را به نوعی افول انگلستان در سیاست ایران و قدرت‌یابی آمریکا قلمداد کرد. بر این اساس سوال نوشتار حاضر به این قرار است که چرا در قرارداد جدید نفتی طیف زیادی از کشورها حضور داشتند؟ بر این اساس قصد داریم در ادامه چرایی این امر را تشریح کنیم.

■ **زمینه‌های عقد قرارداد کنسرسیوم**

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باید اقدام مشترک بریتانیا و آمریکا به منظور حفظ کارتل بین‌المللی نفت قلمداد کرد. نقشه کودتا در ۲۸ مرداد به اجرا در آمد. هنگامی که اوباش، هیاهو به راه انداخته بودند، زاهدی با فرماندهی ۳۲ تانک شرمن به سوی مرکز تهران حرکت کرد و مکان‌های کلیدی را به محاصره درآورد. پس از ۳ ساعت درگیری با ۳ دستگاه تانک محافظ منزل مصدق، ایستگاه رادیو، فضل‌الله زاهدی را نخست وزیر قانونی و منصوب از جانب شاه اعلام کرد. در نهایت مصدق بازداشت شد و شاه به کشور برگشت. پس از سقوط دولت دکتر مصدق، در دولت زاهدی بحران‌های اقتصادی که حاصل فشارهای اقتصادی ناشی از قطع جریان نفت و همچنین فشارهای سیاسی بود، زمینه‌های لازم را برای برقراری روابط مجدد با بریتانیا فراهم آورد. بنابراین دولت کودتا تنها راه نجات را در حل مساله نفت دید و درصدد برآمد با حل این مساله به اوضاع اقتصادی سروسامان دهد.

■ **عقد قرارداد کنسرسیوم**

کودتای ۲۸ مرداد اقدامی در جهت سرکوب دولت ملی و قانونی دکتر مصدق و حل مساله نفت به نفع امپریالیست‌ها بود. پس از سقوط دولت مصدق روابط ایران با انگلستان از سر گرفته شد و راه برای توافق بر سر بحران نفت هموار شد. به اعتقاد زاهدی سرنوشت ایران به غرب گره خورده بود و در ادامه بین ماه‌های مرداد تا مهر ۱۳۳۲ سیاستمداران عالی‌رتبه انگلیسی و آمریکایی و رؤسای شرکت‌های نفتی و واشنگتن با یکدیگر ملاقات کردند تا به راه‌حلی در جهت فعالیت نفتی خود در ایران و منطقه خاورمیانه دست یابند. پس از ماه‌ها بحث و بررسی، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها بر سر ایجاد یک کنسرسیوم مشترک استخراج و پالایش نفت ایران به توافق رسیدند. در بهمن همان سال کارشناسان شرکت‌های نفتی از مناطق نفتخیز ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه بازدید کردند و شرایط را برای شروع فعالیت مثبت تشخیص دادند. همچنین از سوی آمریکا ۲ نفر از کارشناسان نفتی یعنی هوارد پیج، رئیس شرکت نفتی استاندارد نیوجرسی و هربرت هوور، مشاور جان فاستر دالس وزیر امور خارجه در این رایزنی نقش فعالی ایفا کردند و همه این موارد منجر به پیشنهاد تأسیس یک کنسرسیوم نفتی به ایران شد. حکومت زاهدی نیز کمیسیونی متشکل از دکتر علی امینی وزیر دارایی، مرتضی‌قلی بیات مدیر عامل شرکت نفت و فتح‌الله نوری اسفندیاری عضو شورایعالی برنامه تشکیل داد و آمادگی خود را برای مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم اروپایی- آمریکایی نفت اعلام کرد. نتیجه مذاکرات طرفین که چندین ماه به طول انجامید عقد قراردادی معروف به «قرارداد فروش نفت و گاز» بود که به قرارداد امینی- پیج یا قرارداد کنسرسیوم معروف شد. مجلس شورای ملی ۲۹ مهر ۱۳۳۳ قرارداد را با ۱۱۳ رأی موافق، ۵ رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب کرد و مجلس سنا نیز آن را ۶ آبان ۱۳۳۳ با ۴۱ رأی موافق در مقابل ۴ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع به تصویب رساند. ترکیب و سهم اعضای کنسرسیوم به گونه‌ای بود که شرکت نفت بریتانیا ۴۰درصد، ۵ شرکت آمریکایی شامل: استاندارد نیوجرسی، گلف، نفت تگزاس، استاندارد کالیفرنیا و سوکونی واکیوم هر یک ۸ درصد که جمع سهام آنها ۴۰ درصد شد، شرکت نفت فرانسه ۶ درصد و شرکت هلندی رویال داچ‌شل ۱۴ درصد را به خود اختصاص داده بودند اما باید توجه داشت شرکت نفت انگلیس و ایران دوپنجم از سهام شرکت رویال داچ شل را در اختیار داشت و از طرفی در شرکت نفت آمریکایی گلف اویل نیز سهم داشت و در مجموع شرکت نفت ایران و انگلیس بزرگ‌ترین سهامدار کنسرسیوم محسوب می‌شد.

■ **شکست انحصار انگلیس بر صنعت نفت ایران**

مساله مهمی که در جریان قرارداد کنسرسیوم به وقوع پیوست، رفع انحصار نفت ایران از انگلستان و قدرت‌گیری آمریکا در ایران بود که تا انقلاب اسلامی ادامه داشت. در ذیل به دلایل شکست انحصار انگلستان بر صنعت نفت ایران اشاره خواهیم کرد.

- تنفر ایرانیان از استعمار انگلیس: از مهم‌ترین دلایل ورود شرکت‌های نفتی به ایران در جریان کنسرسیوم می‌توان به تنفر ایرانیان از انگلستان که در ذهن آنها به عنوان نماد استعمار نقش بسته بود، اشاره کرد به طوری که اگر مذاکرات بر سر مساله نفت ۳ سال طول کشید نیز ناشی از همین امر بود که ایرانیان به هیچ‌وجه تمایل نداشتند شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران بازگردد. حتی در طول مذاکرات وقتی که انگلیس خواهان سهم بیشتری از کنسرسیوم بود و ۴۴ درصد را تقاضا کرد، آمریکایی‌ها مخالفت کرده و به آنها گوشزد کردند چون شرکت نفت ایران و انگلستان در نزد ایرانیان مظهر سلطه خارجی و بسیار منفور است، نباید سهم آن بیش از دیگران باشد، به گونه‌ای که اگر سهم شرکت نفت ایران و انگلیس بیشتر از سایر شرکت‌ها لحاظ می‌شد زمینه نارضایتی هر چه بیشتر ایرانیان و اعتراضات آنان را به دنبال داشت.

- ضعف اقتصادی و سیاسی انگلیس: دولت بریتانیا اگر چه در ظاهر از فاتحان جنگ دوم جهانی به شمار می‌رفت اما در باطن به قدری ضعیف شده بود که دیگر قدرت حفظ امپراتوری عظیمی را که در ۳ قرن پیش در چهارگوشه جهان ایجاد کرده بود نداشت. جنبش‌های ناسیونالیستی در مستعمرات انگلیس شعله می‌کشید، به گونه‌ای که در ادامه شاهد استقلال هند هستیم. همچنین این جنبش ناسیونالیستی به ایران رسیده بود و ایرانی‌ها شرکت نفت ایران و انگلیس را نماد سیاست استعماری انگلیس می‌دانستند. بنابراین امپراتوری انگلیس از زیر گرد و غبار جنگ دوم جهانی خسته و ضعیف و مقروض بیرون آمد و آمریکا برعکس، شکوفا، نیرومند و بستانکار و زمینه برای قدرت‌نمایی‌اش فراهم شد.

- قدرت‌گیری آمریکا در ایران: از دیگر دلایل شکست انحصار نفتی انگلیس در ایران، خروج آمریکا از سیاست انزواطلبی محسوب می‌شود به طوری که ایالات متحده آمریکا با توجه به ضعف اقتصادی و مالی امپراتوری انگلستان از فرصت استفاده کرده و منافع جدیدی را با شرکت در کنسرسیوم به دست آورد. بنابراین کنسرسیوم از جهاتی پیامد مبارزه درونی کشورهای صنعتی غرب و افزایش سهم قدرت نوظهور [آمریکا] محسوب می‌شد. بدین ترتیب در کنار شرایط داخلی ایران باید به جو حاکم بر نظام بین‌الملل که تمایلات خود را بر کشورهای پیرامونی تحمیل می‌کرد نیز توجه کرد. بنابراین کنسرسیوم یکی از نمونه‌های عینی سیاست خارجی ایران تحت عنوان ناسیونالیسم مثبت بود که در راستای منافع یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌المللی یعنی ایالات متحده آمریکا منعقد شد. در کنار این عوامل هنوز ایرانیان نظر مساعدی نسبت به ایالات متحده آمریکا در خصوص شوستر، دکتر میلسپو و حمایت در برابر شوروی در سازمان ملل داشتند که باعث می‌شد ایرانیان ورود آمریکا به صحنه سیاست ایران را پذیرفته و با آن مخالفت چندانی نداشته باشند.

■ **سخن پایانی**

پس از کودتای ۲۸ مرداد و روی کار آمدن فضل‌الله زاهدی، بار دیگر ایران به عرصه رقابت قدرت‌های خارجی برای دریافت امتیازات متعدد تبدیل شد که اوج آن در قرارداد کنسرسیوم قابل مشاهده است. کودتای ۲۸ مرداد و انعقاد قرارداد کنسرسیوم تقریباً به سلطه انحصاری انگلستان بر صنعت نفت ایران پایان داد و زمینه را برای مداخله آمریکا در سیاست ایران فراهم کرد که بتدریج جای انگلیس را در ایران گرفت و تا انقلاب اسلامی به کشوری تعیین کننده در سیاست ایران تبدیل شد.

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

سهم اسرائیل در جشن تاجگذاری، جشن ۲۵۰۰ ساله و جشن هنر

دکور ایرانی برای مصالح صهیونیستی!

تاجگذاری «محمدرضا» و «فرح پهلوی» در سال ۴۶ برای پر کردن خلأ جانشینی رژیم پهلوی صورت گرفت. از طرف دیگر رژیم صهیونیستی چون حامی دیگری جز شاه ایران نداشت در بزرگداشت چنین مراسمی تبلیغ زیادی کرد و سعی کرد با این اقدام نظام شاهنشاهی در ایران مستحکم‌تر از گذشته به حیاتش ادامه دهد تا اتحاد و همبستگی ۲ رژیم ادامه یابد و رژیم صهیونیستی در سایه قدرت محمدرضا و با استفاده از منابع گوناگون ایران بتواند به امنیت ملی خود کمک کند. به همین دلیل مطبوعات اسرائیل درباره این جشن‌ها قلمفرسایی‌های زیادی کردند و سران رژیم صهیونیستی جشن گرفته و سخنرانی کرده و خوشحالی کردند و هدایای گرانبهایی تهیه و تقدیم شاه و فرح کردند. در این رابطه سند ساواک به نقل از نشریات صهیونیستی می‌نویسد: «بهایی‌های اسرائیل در بیت‌المقدس تاجگذاری شاهنشاه آریامهر را جشن گرفتند. وزیر پست و تلگراف اسرائیل در این جشن سخنرانی کرده و گفته است دولت وی تلگرام تهنیت‌آمیزی برای اعلیحضرت مخابره نموده و شلومو صلیل از کارمندان عالیرتبه وزارت خارجه اسرائیل در این جشن، ایران را به عنوان یکی از کشورهای دوست اسرائیل معرفی کرده است. ۱۳۴۶/۸/۱۸» ابوالفضل وکیلی ضمن مذاکراتی اظهار داشت: در بین روحانیان قم شایع است دولت اسرائیل ۲ پیکره از جمشید جم و داریوش کبیر به مناسبت جشن‌های تاجگذاری برای شاهنشاه فرستاده‌اند که برای این دو پیکره مبلغ ۴ میلیون تومان ارزش تعیین شده و این اقدام ثابت می‌کند شاه و دولت ایران قلبا با اسرائیل هستند و پشتیبانی آنها از اعراب ظاهری است. در خبری دیگر مطبوعات اسرائیل از تقدیم هدیه‌ای از طرف یهودیان ایران گزارش می‌دهند. روزنامه اسرائیلی «داوار» درباره هدیه یهودیان به شاه چنین می‌نویسد: «یهودیان ایران به مناسبت روز تاجگذاری هدیه جالبی به شاه ایران تقدیم کردند. این هدیه لوحه‌ای است از طلای ناب به وزن ۵۶ کیلوگرم. در بالای این لوحه تصویر حضرت موسی که ۲ لوحه ده فرمان را به دست دارد دیده می‌شود و در وسط آن تصویر کورش، پادشاه ایران که در دوران سلطنت خویش با یهودیان بسیار خوشرفتار بود حک شده و در زیر آن تصویر خاندان سلطنتی ایران به صورت برجسته حکاکی شده است. محمدرضا شاه پهلوی، شهبانو فرح و والاحضرت ولیعهد رضا در این تصویر دیده می‌شوند. در زیر لوحه با حروف مزین به الماس چنین نگاشته شده است: هدیه یهودیان ایران به شاهنشاه محبوب به مناسبت روز تاجگذاری. هزینه این لوحه که در پاریس ساخته شده بر ۲/۵ میلیون تومان (یک میلیون لیره اسرائیلی) بالغ شده است. روزنامه‌های ایران که به مناسبت روز تاجگذاری شماره‌های مخصوص انتشار داده‌اند می‌نویسند هدیه یهودیان ایران گرانبهاترین هدیه‌ای بوده که به مناسبت تاجگذاری به شاه تقدیم شده است. (نیسان شموئلی) عناصر یهودی- صهیونیستی داخل نیز فعالانه در تدارک جشن شرکت کردند و پیام دادند و جشن گرفتند و برنامه‌های گوناگونی در سراسر کشور اجرا کردند و هدیه‌ای اختصاصی به فرح تقدیم کردند. سند جشن تاجگذاری در این زمینه می‌نویسد: «تابلوی مشهوری برای هدیه به شهبانوی عالیقدر و هنرشناس و هنرپرور ایران تهیه شده است. این تابلو اثر «اوژن بودن» نقاش مشهور فرانسوی قرن گذشته است که در سال ۱۸۷۵ کشیده شده است. روزنامه «داوار» رژیم صهیونیستی نیز از شرکت گروه رقص حیفا در مراسم تاجگذاری و اجرای برنامه خبر داد. این روزنامه در تاریخ ۱۹۶۷/۱۰/۲۷ نوشت: «دسته رقص گروهی شهرداری حیفا روز سه‌شنبه این هفته برای شرکت در مراسم تاجگذاری شاه ایران عازم تهران گردید. به دنبال تقاضایی که از تهران دریافت شد وزارت خارجه تصمیم گرفت گروه رقص حیفا را به عنوان نماینده اسرائیل برای شرکت در این مراسم به تهران اعزام دارد...».

■ **اسرائیلی‌ها در جشن هنر شیراز**

اسرائیلی‌ها که خود را وقف حمایت و تعریف از رژیم و سیاست‌های آن کرده بودند، در جشن هنر نیز شرکت کردند و به تعریف و تمجید از آن پرداختند و آن را نشانه‌ای از علاقه فرح به هنر دانستند. سفیر اسرائیل در این زمینه می‌نویسد: شهبانو فرح با برپایی جشنواره‌های هنری که هر دو سال یک بار انجام می‌شد، هنرمندان و هنرشناسان کشور، بویژه جوانان را برمی‌انگیخت به گسترش هنر ناشکفته ایرانی دست یازند تا زمینه‌ای برای جوشش و شکفتگی‌های نیروهای جوان گردد. ژرف‌نگری در کاربرد و پیشینه سازها و آوازها، نگارگری‌ها (نقاشی‌ها) و نمایش‌ها گوشه‌هایی از این نگرش گسترده بود که هر از گاهی هنرمندان یا کارشناسان اروپایی نیز به پاره‌ای همکاری‌ها فراخوانده می‌شدند. تکه‌ای از نمایشی که در یکی از این جشنواره‌ها به نمایش درآمده بود و هنرمندان نیمه‌برهنه پایکوبی می‌کردند، با واکنش‌های خشمگینانه گروهی از کیشمداران روبه‌رو شد. در سومین جشنواره هنر شیراز، گروهی از هنرمندان گیلانی، آذری، قوچانی و بختیاری به رهبری رینا شارت رقص‌های زیبای بومی این تکه‌ها از خاک ایران را نمایش دادند که بازتاب گسترده آن به رسانه‌های گروهی کشور کشید ولی نگارندگان گزارش‌ها در شناسایی این رهبر چیره‌دست کوتاهی کردند که کوشیدم آنها را از ملیت اسرائیلی وی آگاه نمایم (رینا عروس موشه شارت نخستین وزیر خارجه و نخست‌وزیر پیشین اسرائیل بود).

■ **اسرائیل و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی**

یکی از رویدادهای دوران محمدرضا پهلوی، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود. این جشن که به اصطلاح به مناسبت ۲ هزار و پانصدمین سال پادشاهی کورش در تخت‌جمشید برگزار شد، هزینه‌های هنگفت و پیامدهای گوناگونی را دربرداشت و این در حالی بود که بسیاری از مردم در فقر و گرسنگی به سر می‌بردند. در این جشن، ۲۰ پادشاه و امیر عرب، ۵ ملکه، ۲۱ شاهزاده، ۱۶ رئیس‌جمهور، ۳ نخست‌وزیر، ۴ معاون رئیس‌جمهور و ۲ وزیر خارجه از ۶۹ کشور شرکت کردند. مراسم جشن در نهایت گشاده‌دستی و اسراف انجام گرفت و هزینه آن بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شد. متأسفانه زمانی که میلیون‌ها دلار صرف هزینه خرید و ارسال مشروب، گل و غذا از اروپا شد و میهمانان جشن در تخت‌جمشید، جگر غاز و خاویار مزه‌مزه می‌کردند، هزاران ایرانی در ایالات سیستان‌وبلوچستان و حتی روستاهای فارس گرسنه بودند اما جشن اینچنینی با پیشنهاد اسرائیلی‌ها برنامه‌ریزی و اجرا شد. «تدی کولک» مدیرکل نخست‌وزیری و رئیس اتحادیه توریستی دولت اسرائیل، به ریاست هیأت اسرائیلی به عنوان برنامه‌ریز، برگزیده شده بود. وی به همراه ۲ نفر دیگر بنا به دعوت اسدالله علم- نخست‌وزیر- روز ۴ مرداد ۴۱ به تهران عزیمت کردند و پس از ۱۰ روز توقف در ایران و چند بار ملاقات و مذاکره با علم، روز ۱۴ مرداد به اسرائیل بازگشتند. در این سفر کولک با گردانندگان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله نیز همکاری زیادی داشت. وی توصیه کرد ضمن تأسیس هتل‌ها و جاده‌های جدید و استفاده وسایل نقلیه مدرن در تخت جمشید، جشن، با واقعه مهمی مطرح شود تا نظر خارجیان را به این تسهیلات جدید جهانگردی جلب کند. اسرائیلی‌ها مبنای تبلیغات خود را برای نفوذ بیشتر در ایران بر زنده نگه داشتن نام کورش متمرکز کرده بودند و دستگاه پهلوی نیز علاقه‌مند به طرح این موضوع بود تا همردیف پادشاهان باستانی از جمله کورش قرار گیرد. کنگره بین‌المللی یهود، کمیته‌ای برای اداره فعالیت جهانی یهود برنامه‌ریزی کرد و اقدامات مختلفی انجام داد. اسرائیل در این جشن‌ها فعال بود و نت آهنگ کورش، مخصوص جشن ۲۵۰۰ ساله توسط عزرا کیا- آهنگساز اسرائیلی- ساخته شد تا هنگام جشن نواخته شود. سند وزارت امورخارجه در این زمینه می‌نویسد: «از وزارت امورخارجه اسرائیل خواسته شد یک نسخه از نت آهنگ مزبور را تهیه و در اختیار اینجانب بگذارند تا برای ارسال به شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران از وزارت خارجه فرستاده شود. اینک به‌طوری که از وزارت خارجه اسرائیل اطلاع می‌دهند، سازنده آهنگ مزبور اظهار می‌دارد این آهنگ را که با مراجعه به اسناد تاریخی و با زحمت بسیار برای جشن ۲ هزار و پانصدمین سال پادشاهی کورش تهیه کرده و در اینجا به ثبت رسانده است، مایل نیست قبل از موقع آن را منتشر سازد. ولی مع‌هذا حاضر است اگر دعوتی از او و ارکستر ۶۰-۵۰ نفری او بشود، با کمال میل به تهران مسافرت کرده و آن را برای ایرانیان نیز اجرا نماید». مجله لبنانی العیاد نیز نوشته: کمیته امنیتی جشن ۲۵۰۰ ساله توسط اسرائیلی‌ها اداره می‌شد.

منبع: زنان دربار به روایت اسناد ساواک، فرح پهلوی، مرکز بررسی اسناد تاریخی